

مسئولیت نخبگان در حفظ و تداوم انقلاب اسلامی با تأکید بر نهج البلاغه

رشید رکابیان*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۲۱

چکیده

انقلاب اسلامی به عنوان یکی از مهم‌ترین انقلاب‌های دوران معاصر، که با اندیشه الهی-انسانی توانست به پیروزی دست یابد. و بساط ظلم و استکبار را درهم کوبید. به همین دلیل از زمان پیروزی، ۱۳۵۷، تاکنون دشمنان و استکبار جهانی به روش‌های مختلف این انقلاب را با بحران‌ها و چالش‌های زیادی مواجه کرد که با حضور مستمر مردم در صحنه، این بحران‌ها خنثی و نقشه‌های جبهه استکبار جهانی همواره نقش بر آب شد با این وجود متون دینی بخصوص کتاب شریف نهج البلاغه برای حفظ و تداوم انقلاب اسلامی راهکارهایی و معیارهای اخلاقی فراوانی برای حل مشکلات اجتماعی و رفع بحران‌های سیاسی ارائه کرده‌اند. در این کتاب به نقش نخبگان در حل مشکلات نظام سیاسی تأکید فراوانی شده است. بر این اساس با استناد به حکمت‌های آن، به تحلیل این مسأله از منظر امام علی (علیه السلام) پرداخته می‌شود که نخبگان در حفظ و تداوم انقلاب اسلامی چه مسئولیت‌هایی دارند؟ فرضیه تحقیق که باروش توصیفی، تحلیلی و تاریخی و با روش گردآوری و مراجعه به اسناد تاریخی از جمله کتاب شریف نهج البلاغه، مهمترین مسئولیت‌های نخبگان را برای حفظ و تداوم انقلاب اسلامی: ۱. ولایت‌پذیری، ۲. پرهیز از دنیا طلبی و ریاست طلبی، ۳. عدم وابستگی عصبیت قومی، خویشاوندی و حزبی، ۴. دوری از نفاق، ۵. انصاف، ۶. تقوی، ۷. شجاعت، ۸. زیرکی در برابر دشمن می‌داند.

واژگان کلیدی

انقلاب اسلامی، نهج البلاغه، مسئولیت، نخبگان.

۱- طرح مساله

توجه به مقوله نخبگان از آن رو برای بسیاری از حکومت‌ها و نظام‌های سیاسی-اجتماعی مهم تلقی می‌شود که آنان تاثیر گذارترین افراد در فرایند تصمیم‌گیری دولت‌ها به شمار می‌روند و با بروز استعدادها و توانایی‌های ذهنی خود می‌توانند تحولات مثبت و تعیین‌کننده‌ای را در سطوح جامعه موجب شوند و سعادت مادی و معنوی برای مردم رقم بزنند از سوی دیگر امروزه روند تخصصی شدن سازماندهی بهینه منابع مالی و انسانی و بهره‌وری کامل ظرفیتهای مادی و معنوی در مسیر نیل به اهداف آرمانی و مطلوب هر جامعه‌ای معطوف شده است. یکی از الزامات بنیادین طی چنین فرایندی نحوه چگونگی برخورد نخبگان و حمایت آنها از نظام سیاسی موجود است. بنابراین نخبگان در هر انقلاب و حکومتی نقش مهم و مؤثری دارند و به عنوان پشتیبانی حکومت و تداوم آن جایگاه ویژه‌ای دارند و البته عکس آن هم صادق است. انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ ایران هم از این قاعده مستثنی نبوده است و نخبگان در این انقلاب هم نقش اساسی داشتند؛ اما هر انقلاب دو مرحله دارد، ۱- مرحله نفی حکومت قبلی، ۲- مرحله تثبیت، تداوم و حفظ انقلاب؛ و هر دو مرحله، نیاز به حمایت نخبگان دارد. انقلاب اسلامی ایران چهاردهه از عمر خود را پشت سر گذراند و در دهه پنجم عمر خود می‌باشد که در چهاردهه‌ی گذشته آزمون‌ها و بحران‌هایی را که البته توسط بعضا نخبگان هم هدایت می‌شد گذراند؛ گرچه با مدیریت و هدایت‌های روشنگرانه معماران انقلاب و مقام معظم رهبری و هوشیاری مردم خنثی شدند، اما بحران‌ها، انقلاب را دشمن شاد کرد. لذا این پژوهش به راهکارهای نهج البلاغه نسبت به مسئولیت نخبگان در قبال انقلاب اسلامی می‌پردازد. تاکنون پژوهشی با این عنوان تدوین نشده است.

۲- تعریف مفهوم مسئولیت

اصل واژه "مسؤولیت" از ماده "سأل" ریشه می‌گیرد. «ابن فارس بن زکریا، ۱۴۰۴ ق، ج ۳: ۱۲۴، و «گوهر معنای آن عبارت است از طلب و درخواست امری از شخصی و مطلوب اعم از خبر، مال و یا علم است» (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۵: ۸، مسؤولیت مصدر صناعی یا جعلی از واژه مسؤول است، دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۲، در زیر واژه مسؤولیت و مسؤول، اسم مفعول به معنای فردی یا امری است که مورد سؤال و پرسش واقع می‌شود. در لغت نامه دهخدا، «مسؤولیت به معنای ضمانت، ضمان، تعهد، مواخذه، موظف بودن، همان، آمده است.»

در الرائد درباره "مسؤولیت" آمده است: «مسؤولیت در معنای تعهد، خود را در برابر قانون تسلیم

دانستن، مورد سؤال و بازخواست قرار گرفتن، جبران، ۱۳۷۶، ج ۲: ۱۵۹۴، به کار می رود. واژه "مسئولیت" در آیاتی از قرآن مورد استفاده قرار گرفته است.

وَلَقَدْ كَلَّمْنَا عَاهِدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُؤْلُونَ الْأَذْبَارَ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا

و به تحقیق قبلا با خدا عهد بستند که به خدا و دین پشت نکنند و خدا از عهد خود بازخواست

خواهد کرد، احزاب: ۱۵

وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا

و همه به عهد خود باید وفا کنید که البته، در قیامت، از عهد و پیمان سؤال خواهد

شد، اسرا: ۳۴،

و پیامبر ﷺ می فرماید :

أَلَا كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ

«همه شما نگهبانید و نسبت به مردم مسئولیت دارید.، مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۳۸،

مسئولیت یعنی توانایی داشتن برای: «۱- انتخاب کردن و عواقب تصمیمات خود را پذیرفتن ۲-

شناخت و قبول محدودیتها ۳- درک این واقعیت که چگونه قانون علت و معلول در این دنیا عمل می کند»، یعقوبی، ۱۳۸۴: ۱۲، بنابراین، می توان این گونه نتیجه گیری کرد که: مسئولیت عبارت است از: امری مطابق با معیارهای دینی و قانونی و هنجارهای فردی و اجتماعی که انسان نسبت به اجرای آن تعهد و وظیفه دارد، و درباره این امر از سوی خداوند و جامعه بازخواست می گردد و باید پاسخگو باشد.

۳- چارچوب نظری

نخبه واژه ای عربی است و در زبان های لاتین معادل الیت^۱ است و در زبان فارسی، برگزیدگان، زبندگان و سرآمدان و تراز اول مترادف نخبه است.، دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۴: ۲۳۷۶، در فرهنگ آکسفورد «الیت افراد قدرتمند صاحب نفوذ هستند زیرا آنان دارای ثروت، بصیرت و هوشمندی هستند»، ترابی، ۱۳۸۸: ۷۷، خود واژه الیت از کلمه لاتینی الیگره^۲ به معنای برگزیده گرفته شده است. برای اینکه مفهوم این واژه بهتر روشن شود، بایستی به طور خلاصه به سابقه ی تاریخی آن مراجعه نمود؛، ایوانز، ۱۳۸۴: ۴۵، در زبان عام قدیم، الیت به گروه اندک که جایگاه ویژه ای از نظر آداب و سنن، مقام روحانی و رفاه اجتماعی کسب کرده

1. Elite

2. eligere

بود، معنا می‌شد و در همین رابطه نیز مقصود از "ارزش نخبگی"، تمام امتیازاتی بود که طبقه‌ی رهبری و حاکم قبل و در شروع جامعه‌ی بورژوازی از آن بهره‌مند بودند. همچنان که از نظر سلسله‌مراتب در جامعه از بالاترین موقعیتها برخوردار بوده و رهبری سیاسی نیز در اختیار همین طبقه قرار می‌گرفت. ولی در این بین مفهوم این واژه متحول شده و اندیشمندان سیاسی، الیت را به صورت بی‌طرفانه مورد ارزیابی قرار می‌دهند.. همان: ۴۶.

نخبگان کسانی هستند که به تعبیر پارتو: «دارای خصوصیتی استثنایی و منحصر به فرد یا دارای استعداد و قابلیت‌هایی عالی در زمینه کار خود یا در بعضی فعالیت‌ها می‌باشند».. هیوود، ۱۳۸۷: ۲۱۹، آنان به دلیل نقش، جایگاه و توانایی مخصوصی که دارند، موقعیت برتری نسبت به متوسط اعضای جامعه می‌یابند و اعضای ممتاز جامعه محسوب می‌گردند. بنابراین در جریان تحولات جامعه، نقش و اثر این گروه بسیار تعیین‌کننده است؛ زیرا نه تنها طرح ایده‌ها و پیشنهادهای جدید، بلکه ترویج و تبلیغ آن نیز با هدایت و حمایت آنان انجام می‌شود.

نخبگان اشخاص و گروه‌هایی هستند که در نتیجه قدرتی که به دست می‌آورند و تأثیری که بر جای می‌گذارند یا به وسیله تصمیماتی که اتخاذ می‌کنند یا به وسیله ایده‌ها، احساسات و هیجاناتی که به وجود می‌آورند، در کنش تاریخی جامعه‌ای مؤثر واقع می‌شوند.. عابدی اردکانی، ۱۳۸۸: ۷۲.

ملاحظه می‌شود که گروه نخبه در فرایند تأثیرگذاری خود، هم به طرح ایده و پیشنهاد و تصمیم‌سازی می‌پردازند و هم در تبلیغ و ترویج ایده‌ها نقش ایفا می‌کنند و الگوهای جدید را ساخته و پرداخته می‌کنند و هم در مرحله تصمیم‌گیری و عملی‌سازی تصمیمات و تحقق الگوهای نو وارد می‌شوند. در واقع همه این‌ها بدون برخورداری از توانایی و قدرت فوق‌العاده میسر نمی‌گردد.

البته باید در نظر داشت که نخبگان صرفاً پدیدآورنده تحولات و تغییرات جدید نیستند، بلکه جلوگیری از تغییرات یا کند کردن مسیر تغییر نیز اقدامی است که از عهده نخبگان برمی‌آید؛ زیرا چنان که اشاره شد، این کار نیز در تعیین سرنوشت تاریخی جامعه دخیل است و تاریخ‌سازی کاری بس مشکل و دشوار است که از عهده افراد عادی به صورت انفرادی و جداگانه برنمی‌آید. نکته مهم دیگری که باید در مورد گروه نخبگان مد نظر داشت، این است که «نخبه بودن» لزوماً در جهت مثبت نیست، بلکه ممکن است فردی در جرم و جنایت خاصی برجسته‌تر از دیگران باشد و در میان جانیان و بزهکاران، سرآمد تلقی گردد.

واژه نخبه در جامعه‌شناسی شامل چنین افرادی نیز می‌شود و بار ارزشی ندارد. اعتقاد بنیادین پارتو

این است که انسان ها، چه از جهت جسمانی و چه از نظر فکری و اخلاقی، با یکدیگر برابر نیستند. در کل جامعه و در هر یک از قشرها و گروه های آن، برخی کسان از دیگران با استعدادترند. اصطلاح نخبگان در کاربرد پارتو هیچ گونه دلالت اخلاقی یا افتخارآمیز ندارد. این اصطلاح تنها بر کسانی اطلاق می شود که در هر یک از شاخه های فعالیت بشری بالاترین نمره را به دست آورده باشند. ، باتامور، ۱۳۸۱: ۸۷،.

بنابراین، نخبگان اجتماعی، اعم از نخبگان سنتی، اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک، توان ویژه و برجسته ای در حفظ یا براندازی نظم موجود یا در انداختن طرح و سازمانی نو دارند و این توانایی ناشی از استعداد، درک و قدرت ویژه و خارق العاده آنان است. البته آن گاه که افراد نخبه حرکتی را آغاز کردند و راه نسبتاً هموار گردید، دیگران هم می توانند پشت سر آنان حرکت کنند و نقش نسبتاً جزئی تر خود را در حرکت تاریخی جامعه ایفا نمایند. از این روست که برخی صاحب نظران، تاریخ را میدان عمل یا صحنه بازی نخبگان قلمداد کرده، در تحلیل خود از تحولات تاریخی، محور و کانون بحث و استدلال خود را به این گروه اختصاص داده اند. به نظر آنان، تاریخ و تحولات آن را نوابغ به وجود می آورند. تاریخ هر جامعه جلوه گاه شخصیت و نبوغ قهرمانان و نوابغ است و به عبارت دیگر، برخی شخصیت های برجسته جلوه گاه تمام تاریخ یک جامعه اند. طبق این نظریه، نظریه قهرمانان، تاریخ را — یعنی تحولات و تطورات تاریخ را — چه از نظر علمی، و چه از نظر سیاسی یا اقتصادی یا حتی اخلاقی، نوابغ به وجود می آورند. مارش، دیوید و جری استوکر، ۱۳۸۴: ۵۶،.

بنابراین تاریخ اندیشه پیرامون جایگاه، عملکرد و وظایف نخبگان در جامعه به قدمت تاریخ فلسفه سیاسی است. این تفکر که جوامع بشری از نیروها و طبقات اجتماعی گوناگون تشکیل شده و حکومت می بایست در اختیار گروه های اجتماعی برتر قرار گیرد، حتی در اندیشه های فلاسفه ی باستان و قرون وسطی مطرح شده است. بنابراین می بینیم که مفهوم نخبه به معنی نمایندگان خالق بر روی زمین یا گروه برتر اجتماعی و یا حکومت فضلا و یا طبقه ی حاکم در نوشته های بسیاری از فیلسوفان دیده می شود، عظیمی دولت آبادی، ۱۳۸۷، ۲۹،.

برای نمونه این اعتقادات در نوشته های افلاطون، سن سیمون، مارکس و خیلی دیگر از اندیشمندان سیاسی دیده می شود، از غندی، ۱۳۸۵، ۱۳، اما قدیمی ترین کتاب درباره ی موضوع نخبه به عنوان یک گروه ویژه اجتماعی، "جمهور" افلاطون است. همه ی وقایعی که در ظرف ده سال آخر زندگی افلاطون روی داد، امید پایدار او را به پروردن و یافتن کشورداران فیلسوف نشان می دهد. نتیجه اعتقادش، ضرورت

حکومت خواص یا برجستگان^۱ بود و حکومتی را که در دست توده مردم باشد زیان آور می‌دانست. دلیل ساده‌ی او این بود که راهنمایی و اصلاح چندتن آسانتر از راهنمایی و اصلاح توده مردم است و چون حکومت در دست یک تن باشد، کار آسان‌تر است. زیرا برای رستگار کردن کشور همین اندازه کافی است که آن یک تن را فلسفه آموخت و به راه راست آورد، عنایت، ۱۳۸۶، ۳۵.

امروزه مرکز ثقل بحث درباره الیت، ساختار، وظیفه و عملکرد نخبگان سیاسی است. قدرت آنها در یک نظام اجتماعی دموکراتیک مبتنی بر قانون اساسی به عنوان اشتقاقی از حاکمیت و استقلال ملی توجیه و تعریف می‌شود. امروزه نخبگان سیاسی به عنوان گروه‌های موظفی که انتخاب شده و بدین صورت به طور قانونی مشروعیت پذیرفته و به این امر برگزیده می‌شوند، تعریف و تفسیر می‌شوند. البته باید توجه داشت که در تعریف نخبگان همواره بر این اصل تأکید می‌شود که تنها وسایل اجبار جهت حفظ گروه نخبه کافی نخواهد بود، بلکه ابزارهای معنوی نیز برای استحکام آن لازم و ضروریست و در این مورد نظریه پردازان نوین علم سیاست نیز متحدالقول هستند، صلاحی، ۱۳۸۶، ۲۲-۲۱.

ماکیاولی در یک مفهوم کلی تمام فرایندهای اجتماعی را به واقعیت اساسی تفاوت میان نخبگان و غیر نخبگان ربط می‌داد و از این رو همه نظریه پردازان عمده الیتسم مانند پاره تو، موسکا، میخلز و سورول تحت تأثیر اندیشه‌های او بوده‌اند. ماکیاولی درواقع مفهوم "الیت" را به مفهوم گروه حاکمه‌ای تلقی می‌کرد که اراده و مردانگی لازم را برای پاسداری از مبانی قدرت خود آشکار می‌سازد، نقیب زاده، ۱۳۹۸: ۸۰، در واقع مفهوم الیت در کشورهای مختلف و سنت‌های سیاسی مختلف به معانی گوناگون به کار رفته است. پس می‌توان ادعا داشت که لغت نخبگان به معنای بزرگان، صاحبان فکر، شخصیت و توانایی‌های وسیع فکری و سازماندهی می‌باشد. خواجه سروی، ۱۳۸۲: ۵۶.

۴-گونه شناسی نخبگان

اهمیت عامل شایستگی در به قدرت رسیدن گروه حاکمه در جوامع سنتی را نیز نباید نادیده گرفت. از این رو شاید نتوان مفهوم الیت را به نوع خاصی از جامعه محدود کرد. در این رابطه برخی از صاحب نظران میان سه دسته از نخبگان تمیز داده‌اند:

- ۱- نخبگان‌هایی که برحسب معیارهای سنتی یا عقلانی دارای شایستگی بوده و برحسب توانایی‌های فردی به قدرت می‌رسند. ۲- نخبگان‌هایی که به منظور انجام برخی کار ویژه‌های اجتماعی به صورت

1. Elitism

عقلانی تشکیل می‌شوند. ۳- نخبگان‌هایی که بر اساس دلایل احساسی یا فایده‌گرایانه نقش نمایندگی به آنها واگذار می‌گردد. مثلاً کسانی که در نظام‌های پارلمانی به نمایندگی انتخاب می‌شوند صرفاً و لزوماً به حکم شایستگی و مهارت به مناصب مربوطه دسترسی پیدا نمی‌کنند، بشیریه، ۱۳۸۶، ۶۸.

نویسندگان دیگر هم از انواع گوناگونی از نخبگان‌ها سخن گفته‌اند. مثلاً تام با تامل‌نویسنده‌ی انگلیسی از سه دسته نخبگان، یعنی روشنفکران، مدیران صنعتی و کارمندان عالی‌رتبه در جوامع صنعتی مدرن به عنوان نخبگان‌هایی برجسته سخن می‌گوید. همان، ۶۹-۶۸.

در یک دسته بندی که توسط دارندورف صورت گرفته است وی نخبگان را به هفت دسته تقسیم می‌کند که عبارتند از: رهبران سیاسی، رهبران اقتصادی، روحانیون، برجستگان علمی، رهبران وسایل ارتباط جمعی، برجستگان ارتش، برجستگان دستگاه قضایی. همان: ۶۹.

ویلفردو پاره تو معتقد است برای بررسی مسئله تعادل اجتماعی، تقسیم طبقه نخبگان به دو طبقه ی فرعی سودمند خواهد بود: یکی نخبگان حاکم، متشکل از افرادی که به طور مستقیم یا غیرمستقیم نقش قابل ملاحظه‌ای در حکومت ایفاء می‌کنند و دیگر نخبگان غیر حاکم مرکب از بقیه نخبگان. باتامور، ۱۳۸۱، ۴. در این تحقیق مراد از نخبگان همین تقسیم بندی اخیر است یعنی نخبگان ابزاری که در قدرت سیاسی مشارکت دارند و نخبگان فکری که شامل تمام نویسندگان، روشنفکران در عرصه های مختلف علمی را دربرمیگیرد. نخبگان تقسیم به دو گروه کلی می‌شوند: نخبگان فکری و نخبگان ابزاری. نخبگان ابزاری صاحب قدرت سیاسی و اقتصادی هستند و نخبگان فکری افرادی هستند که اندیشه، فکر، روش‌های بهینه، تئوری، آینده نگری و دوراندیشی تولید می‌کنند و روش‌های عقلایی تحقق اهداف را مشخص می‌کنند. به طور کلی گروه نخبه همیشه از قابلیت‌های خاصی در راهبرد جامعه برخوردار بوده و بستر جامعه نیز متمایل به ظهور و عملکرد آنان در جامعه می‌باشد، عظیمی دولت آبادی، ۱۳۸۷، ۳۰.

واژه نخبگان در مواضع متعدد در نهج البلاغه به کار رفته که در یک دسته بندی مناسب می‌توان آنها را به دو گروه تقسیم کرد: دسته اول؛ نخبگان به معنای اطرافیان و نزدیکان حاکم و کارگزاران؛ نهج البلاغه، نامه ۵۳، از جمله، فرزندان، اقوام و خویشاوندان، ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷، ج ۱۷: ۳۳. و دسته دوم؛ به معنای نخبگان دانشمند و با ایمان، صاحبان قدرت و ثروت و... همان،

ودرنهج البلاغه نخبگان، از لحاظ جهت‌گیری به دو گروه تقسیم می‌شوند: «نخبگان جبهه حق» و «نخبگان جبهه ی باطل». جبهه حق خود به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱- دسته‌ای که آرمانها و

ارزش‌های اسلامی برای آنها، اصل است و در آن هنگام که دین و دنیا در برابر هم قرار گرفتند، دین را بر دنیا و جلوه‌های آن ترجیح می‌دهند. ۲- دسته‌ای که جذب دنیا و جلوه‌های آن اعم از مقام، ثروت، شهرت و... شده و با وجود تشخیص حق و اهل حق از عمل به آن باز میمانند. وقتی که پای انجام مسئولیت و ادای تکلیف، به میان می‌آید نمیتوانند از دنیا بگذرند و دنیا را بر ادای تکلیف، مقدم می‌دارند. در نهج البلاغه بر این گروه از نخبگان ویژگی‌هایی ذکر شده که عبارتند از: ۱- انتظارات بی جا در بهره‌مندی بیشتر از بیت‌المال. ۲- کم همتی: «أَقَلَّ مَعُونَةً لَهُ فِي الْبَلَاءِ» تن به مسئولیتی نداده و عوام را مسئول زدودن مزاحمت‌ها و جبران کاستی‌ها می‌دانند. ۳- انصاف‌گریزی: «أَكْرَهَ لِلْإِنْصَافِ» ۴- پراصراری: «أَسْأَلَ بِالْإِحْكَافِ»، آنها برای خود از جامعه حقوق و مزایای فراوانی را مطالبه کنند و در دست‌یابی به این خواست خود ذره‌ای عقب نمی‌نشینند. ۵- کم‌سپاسی: «وَأَقَلَّ شُكْرًا عِنْدَ الْإِعْطَاءِ»، کم‌سپاس‌ترین افراد جامعه نیز به شمار می‌آیند. ۶- عذر ناپذیرتر: «وَأَبْطَأَ عَذْرًا عِنْدَ الْمُنْعِ»، هرگاه در اجتماع در برابر خواسته‌هایشان عذر آورده شود به سادگی قانع نمی‌شوند. ۷- بی‌صبرتر: «الْمُنْعِ وَأَضْعَفَ صَبْرًا عِنْدَ مُلَمَّاتِ الدَّهْرِ»، کم‌صبری برای دست‌یافتن به منافع و عدم تحمل بروز سختی‌ها. نهج البلاغه، نامه ۵۳، در این تحقیق مراد از نخبگان همه نخبگان ابزاری و فکری هستند.

۵- مسئولیت نخبگان نسبت به حفظ و تداوم انقلاب سلامی

از دیدگاه سیستمی، هر نظام زمانی دارای ثبات است که کارویژه‌های خود را به خوبی انجام دهد و با دیگر نظام‌های فرعی جامعه تبادل و روابط متقابل داشته باشد و همچنین میان حوزه‌های اصلی نظام اجتماعی ناهماهنگی و عدم تعادل شدید وجود نداشته باشد، عظیمی دولت‌آبادی، ۱۳۸۷: ۶۴، ساندرز معتقد است که از جمله شاخص‌های بی‌ثباتی، تغییر در هنجارهاست، ساندرز، ۱۳۹۰: ۱۲۵-۱۲۷، خواجه‌سروی، براساس این تعریف، ثبات سیاسی را به معنای عدم انحراف هر نظام سیاسی که در معرض ویاچالش قرار گرفته، بتواند الگوی خاص متعارف، هنجار، خود را حفظ نماید، از ثبات بیشتری برخوردار است و به‌هرمیزان که تغییرات یا چالش‌ها بتواند الگوی متعارف خاص نظام سیاسی را تغییر دهند، این نظام سیاسی، بی‌ثبات‌تر از دیگر نظام‌ها یا از خودش نسبت به موقعیت قبلی یا بعدی است»، همان: ۱۳، بنابراین عملکرد نخبگان، اصلی‌مهم در ثبات سیاسی است؛ به این معنا که در نظام نخبگان، معیار ثبات سیاسی، پایداری و تعهد به ارزش‌ها و عدم انحراف از آنهاست. لذا ثبات، حفظ و استمرار یک نظام سیاسی تا حد

زیادی متاثر از حمایت نخبگان می باشد. از آن نظر که تصمیم گیرندگان اصلی سیاست، نخبگان سیاسی حاکم اند، شیوه عملکرد، تعهد، مسئولیت پذیری آنها ملاک سنجش قرار می گیرد. زیرا بر این اساس، در صورتی که حاکمیت از مبانی ارزشی حمایت نکند و متعهد نباشد، پیامد آن تشتت است که ممکن است منجر به تغییر نظام سیاسی، یا جایگزینی نخبگان ناکارآمد شود یا چالشهای خشونت آمیز، شورش و ناآرامی، یا مسالمت آمیز، اعتصاب و تظاهرات، در پی داشته باشد. این روند - یعنی انحراف نظام از وضعیت عادی خود - بر اثر عدم مسئولیت پذیری نخبگان امکان پذیر است. بنابراین پابندی یا عدم پابندی نخبگان به شاخص های انقلاب اسلامی به ثبات یا عدم ثبات سیاسی انقلاب رابطه مستقیمی دارد. بنابراین در حیطه روابط سیاسی بخشی از مسؤولیتها، مربوط به مردم است که باید در قبال حکومت ایفا نمایند، و بخشی زیادی هم مربوط به نخبگان است. از همین رو نگاه نهج البلاغه نسبت به مسئولیت نخبگان در قبال حفظ و تداوم انقلاب اسلامی بسیار کارگشا است که در زیر به بعضی از این مسؤولیتها اشاره می شود.

۵-۱. اطاعت از ولی فقیه

مهمترین رکن تاریخ اسلام ولایت و امامت است به گونه ای که آیات و روایات زیادی نجات انسان و جامعه را منوط به اطاعت از ولایت می داند و از ولایت تعبیر به نور، کشتی نجات، چراغ هدایت شده است. ر، ک، جوادی آملی، ۱۳۶۹، تاریخ انقلاب اسلامی هم این را به خوبی نشان داد؛ هرچاکه از ولایت سرپیچی شد ستون انقلاب لرزید. حضرت علی (علیه السلام) افراد ولایت مدار را چنین نصیحت می فرماید: «به اهل بیت پیامبران (علیهم السلام) نگاه کنید و به آن سو که می روند، پی آنها را بگیرید... اگر ایستاده اند، بایستید و اگر برخاسته اند، شما نیز برخیزید. به آنان پیشی نگیرید که گمراه می شوید و از آنان بازپس نمانید که هلاک می شوید»، صبحی، ۱۳۹۵ ق،، خ ۹۷: ۱۴۳. البته برای رسیدن به مقام اطاعت باید از قدرت ایمان کمک گرفت و دل را در چشمه سار معرفت، از رذائل شستشو داد. در خطبه فدکیه، حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) علت جامعه شناختی اطاعت ناپذیری از ولایت را چنین بیان می فرماید:

«الْأَقْدَارُ أَنْ قَدْ أَخْلَدْتُمْ إِلَى الْحَقْصِ:

ای انصار!، به هوش باشید! من می بینم شما به سوی تنبلی و تن آسایی و عافیت طلبی می روید.

این سخن حضرت زهرا (علیها السلام) نشان دهنده آن است که ولایت مداری تنها در سخن نیست، بلکه در عمل باید آن را نشان داد» ، مجلسی، ۱۴۰۳ ق،، ج ۲۹: ۲۲۹. بنابراین ولایت فقیه مهمترین و

محوری‌ترین پایه و مبنای نظریه سیاسی اسلام در عصر غیبت و تداوم و استمرار رسالت پیامبران و امامت امامان است و نقش ولی فقیه در جامعه اسلامی منطبق بر نقش پیامبران و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) است. ولایت فقیه جایگاه مهندسی و حفظ مسیر و جهت نظام و عامل جلوگیری از انحراف در خط و مشی نظام است و مهم‌ترین و اساسی‌ترین نقش ولایت فقیه، پاسداری و دیده‌بانی حرکت کلی نظام به سمت هدفهای آرمانی و ترسیم شده‌است.

ولی فقیه رکن و ستون اساسی و تعیین‌کننده انقلاب اسلامی و قطب‌نمای حرکت جامعه اسلامی است و پیروی و تبعیت بی‌قید و شرط مسئولین و نخبگان سیاسی از ولایت فقیه آزمونی مهم و تعیین‌کننده برای آنها در پیشگاه خداوند و عموم مردم است؛ بصیرت و ولایت‌پذیری خواص سیاسی شاخص و معیاری برای سنجش و پذیرش عملکرد آنها و عامل خنثی شدن توطئه‌ها و فتنه‌ها است. به همین علت هر موقع پای نخبگان لغزیده شد آنجایی بود که ولایت‌پذیری را فراموش کردند.

۲-۵. پرهیز از دنیاطلبی و ریاست‌طلبی

یکی از مهمترین آفات معرفتی نخبگان، دنیاطلبی است. درحقیقت ریشه دنیاطلبی و گرایش افراطی به دنیا پیروی از هوای نفس است، نراقی، بی‌تا، ج ۲، ۳، دنیاطلبی در نخبگان، عامل بسیاری از آسیب‌های دیگر از جمله ترک امر به معروف و نهی از منکر، سکوت در برابر انحراف، تساهل، و در نهایت انحراف از مسیر حق است. ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۷، ج ۱، ۱۹۸-۱۹۹. لذا دنیا دوستی و ریاست‌طلبی از جمله رذایل اخلاقی خطرناکی است که به تدریج شخص را به جایی میرساند که هیچ مرزی را برای خود نمی‌شناسد و حاضراست برای ارضای نفس از تمام حدود الهی تجاوز کند: «حب الدنيا راس كل خطيئه» ، کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۱۳۱، ۳۱۵، وجود این رذيله در افرادی که به دلیل موقعیت و مسئولیت اجتماعی خود به مراکز قدرت و ثروت متصل و جایگاهی تأثیرگذار داشته باشند، آسیب‌های جدی متوجه اجتماع کرده، سبب بی‌عدالتی‌های فراوانی بر مردم خواهد شد. لذا خداوند متعال مؤمنان را از دوستی دنیا و مظاهر آن، شدیداً بر حذر داشته است. توبه: ۲۴، امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در تحلیل روانشناختی تأثیر این رذيله اخلاقی اشاره می‌فرمایند که این طبیعت انسانی است که وقتی شیفته چیزی شد، با چشم و گوش و عقل بسته عمل خواهد کرد... نهج‌البلاغه، ۳۳۰، و دنیا دوستی را نشانه کوردلی انسانی معرفی می‌کند که تمام هم و غمش به دست آوردن بهره‌مندیهای دنیوی است «همانا دنیا نهایت دیدگاه کوردلان است که آن سوی دنیا را نمی‌نگرند...». همان: ۴۱۳، یکی از عوامل اصلی مخالفت خواص بزرگی از صحابه پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) مانند طلحه و زبیر با امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)، دنیاپرستی و جاه‌طلبی شدید آنان بود و دنیاطلبی در

خواص به دو صورت ظهور پیدا می‌کند: یکی «حب مال» و دیگری «حب جاه». ر.ک به مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۲، ۳۴۲ و ۳۴۳ و ۳۵۰ و نیز ر.ک. به نهج البلاغه، خطبه ۱۴۸، حب مال، فرد را به ثروت اندوزی، سوق می‌دهد؛ ولی حب جاه، پیچیده‌تر بوده و انسان به دنبال مالک شدن دلها و تسخیر قلوب مردم است تا او را بزرگ بدانند و از دستوراتش پیروی کنند، نراقی، بی‌تا، ج ۲، ۳۵۹. حب جاه در نخبگان بی‌بصیرت، منجر به ریاست‌طلبی می‌شود. ایشان برای رسیدن به قدرت و ریاست، همه چیز، حتی ارزش‌های دینی خود را زیر پا می‌گذارند. درباره ثروت اندوزی نخبگان حاکم، می‌توان به اموال فراوان برخی صحابه از جمله، طلحه، زبیر، زید بن ثابت، عبد الرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص، اشاره نمود که در حقیقت پس از رحلت پیامبر ﷺ به مرور با تغییر مسیر تدریجی از ارزش‌های اسلامی - که مبنایش زهد و ساده زیستی است - فاصله گرفته و در کام دنیا پرستی فرو رفتند، مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۲، ۳۴۲ و ۳۴۳ و ۳۵۰ و نیز ر.ک. به ابن شبه، ۱۳۶۸، ج ۱، ۲۳۲ و ۲۳۵-۲۳۸.

خواص و مسئولان جامعه برای اینکه از چنین رذیله‌ای برکنار باشند، باید نگاهشان به مسئولیت، نگاهی وظیفه‌گرایانه باشد و مسئولیت را وسیله‌ای برای انجام وظیفه و خدمت به خلق خدا تلقی کنند. در این صورت، برای کسب مسئولیت‌های اجتماعی با یکدیگر مسابقه نخواهند گذاشت و از هر وسیله‌ای ولو غیر مشروع برای رسیدن به آن استفاده نخواهند کرد و اگر کسانی را لایق‌تر از خودشان برای مسئولیت یافتند، خیلی راحت به نفع آنان کنار خواهند رفت. در تحول تاریخ ساز پیدایش، استمرار و پیروزی انقلاب اسلامی ایران، خواص جبهه حق به رهبری امام خمینی، ره، و روحانیت مبارز به دلیل ساده زیستی نقش اصلی را داشتند. امروز هم، تداوم و استمرار انقلاب همان طور که در بیانیه گام دوم انقلاب آمده است ساده زیستی دوری از اشرافی‌گری نخبگان است که باعث اعتماد مردم به حاکمیت می‌شود.

۵-۳. عدم وابستگی عصبیت قومی، خویشاوندی و حزبی

عصبیت قومی- خویشاوندی یکی از آسیب‌های معرفتی است که به‌ویژه در میان مردم عرب صدر اسلام، شایع بوده است و امروزه نیز در قالب قومیت‌گرایی زبانی، فرهنگی و منطقه‌ای، مثلاً فارس، ترک، کرد، ایرانی، عراقی، هندی و... یا وابستگی‌های فامیلی، بروز و ظهور دارد. در جامعه اسلامی، علی‌رغم مبارزات شدید پیامبر ﷺ، با این طرز تفکر، پس از رحلت ایشان، برخی خواص، به شیوه جاهلی گذشته خود برگشته و مدعی جانشینی پیامبر شدند و از روی عصبیت، شعار «الائمه من قریش» سر دادند و درگیری «منا امیر - منکم امیر» پیش آمد، شهرستانی، ۱۳۷۰، ۲۱ یعقوبی،

احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب، بی تا،، . در زمان مولای متقیان نیز ظهور و بروز این آسیب، به اندازه‌ای شده بود که حتی برادر ایشان، عقیل نیز که خود را دارای حسب و نسب برتر، میدانست به آن حضرت عرضه داشت: آیا مرا با سیاهی از سیاهان مدینه مساوی قرار میدهی؟، مفید، ۱۴۱۴، ج ۱، ۱۵۱،. در صورتی که عاملی اختصاصی، نظیر جهت گیری نادرست حاکمیت - یا کارگزاران حکومت- با این آسیب، همراه شود منجر به بروز آسیب‌های دیگر از جمله: رابطه سالاری، امتیاز خواهی و در نهایت، اشرافی‌گری می‌شود که اشرافیت نیز خوی انحصارطلبی در پی دارد که موالی متقیان در خطبه شقشقیه آن را بیان فرمودند، نهج البلاغه، خ ۳، اما مهمترین پیامد عصیبت قومی - بطور عام - ایجاد تفرقه و تشتت در جامعه است. وقتی تعصب قبیله‌ای و عشیره‌ای در میان مردم، به‌ویژه نخبگان، رواج پیدا کند به تبع آن، فاصله میان افراد بیشتر و بیشتر شده و انسجام و وحدت خود را از دست می‌دهند، نهج البلاغه، ۲۳۴،. مقام معظم رهبری در این زمینه می‌فرماید: « یکی از کارهای مهم نخبگان و خواص، تبیین است؛ حقائق را بدون تعصب روشن کنند، بدون حاکمیت تعلقات جناحی و گروهی و بر دل آن گوینده. اینها مضر است. جناح و اینها را باید کنار گذاشت، باید حقیقت را فهمید .»، بیانات در دیدار اعضای دفتر رهبری و سپاه حفاظت ولی امر ۸۸/۵/۵، خواص معمولاً برای پیشبرد کارهای خود «اطرافیان» یا «پادوهای» دارند که دارای نقش مهمی می‌باشند و نباید از تأثیر آنان در روند تحولات سیاسی - اجتماعی غافل بود و آن را دست کم گرفت. در تاریخ چهل ساله انقلاب هم وجود داشتند. رقابت‌های حزبی در جریان فتنه ۱۳۸۸ از سوی نخبگان مسیر حرکت انقلاب را کند و انقلاب را دشمن شاد نمود.

۵-۴. دوری از نفاق

راغب و ابن منظور، نفاق را به دخول در دین از راهی و خروج از آن، از راه دیگر معنا کرده‌اند، راغب اصفهانی، ۱۴۳۶: ۵۰۴، نفاق یکی از خطرناکترین پدیده‌های اجتماعی است که ممکن است دامنگیر هر انقلابی شود. اغلب پس از هر تحول اجتماعی، افرادی که دنبال منافع شخصی و گروهی بودند ولی به آن دست نیافته‌اند، تلاش می‌کنند از راههای دیگری به منافع خود دست یابند. لذا در ظاهر، خود را طرفدار مردم، آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب نشان می‌دهند، اما مخفیانه دوستی با دشمنان انقلاب را طرح‌ریزی می‌کنند. پنهانکاری افراد منافق، شناسایی آنان را برای مردم عادی و حتی برخی از خواص بسیار دشوار می‌کند.، خسروپناه، و میرزایی، ۱۳۹۳: ۴۵، به خصوص اگر این افراد منافق از نخبگان

تأثیرگذار جامعه و کسانی باشند که متحمل زحماتی در راه تحقق انقلاب شده‌اند. خطری که از جانب منافقان متوجه هر انقلابی است، بسیار شدیدتر از خطر دشمنان خارجی است. لذا خداوند متعال، منافقان را دشمنان واقعی مسلمانان معرفی می‌کند: «آنها دشمنان واقعی تو هستند، پس از آنان بر حذر باش! خداوند آنها را بکشد، چگونه از حق منحرف می‌شوند؟!»، منافقون: ۴. امیرالمؤمنین (علیه السلام) خطر منافقان را چنین هشدار می‌دهند: «ای بندگان خدا شما را از منافقان می‌ترسانم؛ زیرا آنها گمراه و گمراه‌کننده‌اند. خطاکار و به خطاکاری تشویق کننده‌اند. به رنگهای گوناگون ظاهر می‌شوند و از ترندهای گوناگون استفاده می‌کنند. برای شکستن شما از هر پناهگاهی استفاده می‌کنند و در هر کمین‌گاهی به شکار شما می‌نشینند. قلبهایشان بیمار و ظاهرشان آراسته است. در پنهانی راه می‌روند و از بیراهه‌ها حرکت می‌کنند... بر رفاه و آسایش مردم حسد می‌ورزند و بر بلا و گرفتاری مردم می‌افزایند و امیدواران را ناامید می‌کنند. آنها در هر راهی، کشت‌های و در هر دلی، راهی و بر هر اندوهی، اشکها می‌ریزند. مدح و ستایش را به یکدیگر قرض می‌دهند و انتظار پاداش می‌کشند. اگر چیزی را بخواهند اصرار می‌کنند و اگر ملامت شوند، پرده‌داری می‌کنند و اگر داور می‌کنند، اسراف می‌ورزند. آنها برابر هر حقی، باطلی و برابر هر دلیلی، شبه‌های و برای هر زنده‌ای،... وصف می‌کنند اما فریب می‌دهند. ... آنها یاوران شیطان و زبانه‌های آتش جهنم می‌باشند: آنان پیروان شیطانند و بدانید که پیروان شیطان زیانکارانند»، نهج البلاغه: ۶۲۲. یکی از ویژگیهای شاخص اهل نفاق، ولایت‌پذیری آنها نسبت به دشمنان جامعه اسلامی و مخالفت با حاکمیت اسلامی است. آنان عزتمندی را در سایه ارتباط صمیمی و نزدیک با کفار و دشمنان دین که از نظر قدرت ظاهری و دنیوی در برتری قرار دارند، می‌دانند و همواره از اینکه لطمه‌ای به روابط جامعه اسلامی با دشمنان بخورد و کفار و دشمنان جامعه اسلامی تکدر خاطری از حاکمیت اسلامی پیدا کنند، در هول و هراس هستند، مجادله: ۱۴، یکی دیگر از مهمترین ویژگی‌های اهل نفاق، پذیرش مرجعیت و حکمیت کفار و طواغیت است. در چنین مواقعی، اهل نفاق به جای مراجعه به قانون و حاکم الهی جامعه اسلامی، تلاش می‌کنند پای بیگانگان و دشمنان جامعه اسلامی را به کشور اسلامی باز کنند تا تحت حمایت‌های آنان به مقاصد شیطانی خود که کسب قدرت است، برسند. همچنین یکی از علائم و نشانه‌های انسانهای منافق در جامعه اسلامی، عدم پذیرش ولایت ولی الهی در مواردی است که خلاف خواست آنان حکمی را صادر یا موضعی را اتخاذ کند. این افراد زمانی که تصمیمات رهبری الهی را بر خلاف اغراض و خواسته‌های غیر منطقی خودشان ببینند، شروع به اعتراض و نپذیرفتن این تصمیمات می‌کنند و گاهی مواقع با نهایت بی‌ادبی و جسارت، حرمت ولی الهی را زیر پا

می‌گذارند؛ در حالی که طبق تعالیم اسلامی، ولی الهی و حاکم جامعه اسلامی، شاخص و ملاک در اداره جامعه اسلامی است و همه باید مطیع فرامین و تصمیمات او باشند. در غیر این صورت، حرمت حاکم الهی شکسته، جامعه به سوی هرج و مرج پیش خواهد رفت.

۵-۵. انصاف

یکی از فضیلت‌های اخلاقی انسان، بهره‌مندی از ملکه انصاف است. در لسان العرب آمده است: «التَّصَفُّ وَ التَّصَفُّهُ وَ الْإِنْصَافُ» که به معنای اعطای حق است. وقتی گفته میشود «أَنْصَفَ الرَّجُلُ»، که شخص رفتار از روی عدالت داشته باشد، ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۱۴: ۱۶۶، مراد از انصاف شخص به ملکه انصاف، برخورداری او از چنان صفت راسخه اخلاقی است که در برخورد با دیگران از افراط و تفریط پرهیز کند و حق را آنچنان که هست، بیان یا اجرا کند. هر انسانی به اقتضای انسانیت خودش باید از این ویژگی برخوردار باشد. اسلام نیز تأکید زیادی روی این ویژگی در حوزه مسائل سیاسی و رقابت برای کسب موقعیت‌های سیاسی - اجتماعی به خصوص خواص جامعه دارد. خواص باید از راه تمرین و تلاش چنین ملکه‌ای را در خودشان ایجاد کنند، خسروپناه، و میرزایی، ۱۳۹۳: ۴۶. بر همین اساس، قرآن، مردم را از اینکه دشمنی یا رقابت با کسی سبب خروج از حد اعتدال و انصاف شود، بر حذر میدارد. مائده: ۸، امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز میفرماید: «ای مردم! دشمنی و مخالفت با من، شما را تا مرز گناه نراند و نافرمانی از من، شما را به پیروی از هوای نفس نکشاند». نهج البلاغه: ۲۹۷، حضرت در رابطه با برخورد طلحه و زبیر و عایشه به عنوان خواص جامعه اسلامی، به این نکته تصریح فرمودند که آنها در برخورد با ایشان، حق را زیر پا گذاشتند. همان: ۴۱۸، همانگونه که بیان امام علی (علیه السلام) نشان میدهد، رفتار برخی از صحابه بزرگ پیامبر (صلی الله علیه و آله) در برخورد با امیرالمؤمنین (علیه السلام) نمونه کاملی از بی‌انصافی خواص جامعه در برخورد با رقیبانشان است که باعث انحراف مردم در تشخیص حق از باطل شده، جنگ‌های خونینی را به راه انداخته و تبعات جبران‌ناپذیری را برای جامعه اسلامی به بار آورد.

در ابتدای انقلاب اسلامی هم بعضی از نخبگان بابتی انصافی به تخریب انقلابیون مانند شهید بهشتی، خودامام و... پرداختند. امام خمینی در این زمینه میفرماید: «حیثیت و آبروی مؤمن در اسلام بالاترین و والاترین مقام برخوردار است و هتک مؤمن چه رسد به مؤمن عالم از بزرگترین گناهان است و موجب سلب عدالت است.»، تبیان دفتر اول ۳۳۴، لذا یکی از مسئولیتهای نخبگان در رابطه با انقلاب اسلامی رعایت انصاف و بیان حقیقت در همه زمینه‌ها از جمله زمینه‌های پیشرفت علمی، اقتصادی، نظامی، پزشکی و... است.

تحصیل تقوا از دو راه ممکن است: الف، انسان همواره خودش را از محیط گناه دور نگه دارد. ب، انسان در روح خود قدرتی ایجاد کند که سبب مصونیت روحی و اخلاقی شده، با وجود فراهم بودن اسباب گناه، مانع ارتکاب آن شود. بیشک، نوع دوم تقوا ارزشمند است، مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲۳: ۶۹۳-۶۹۲، امیرالمؤمنین (علیه السلام) میفرماید: «تقوای الهی، دوستان خدا را در حمایت خود قرار داده و آنها را از تجاوز به محرمات الهی نگه داشته است و خوف خدا را ملازم دل‌های آنها قرار داده است»، نهج البلاغه: ۳۵۳

بنابر این، اگر از صفت تقوا در مباحث سیاسی سخن به میان می‌آید، منظور همان ملکه درونی است که مانع تعدی از حدود الهی در حوزه امور سیاسی می‌شود. وجود این صفت در افراد متصل به مراکز قدرت و ثروت یا تأثیرگذار در افراد جامعه، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ چرا که این افراد بیشتر از دیگران در معرض وسوسه‌های شیطانی و هواهای نفسانی بوده، زمینه انحراف از مسیر حق برایشان بیشتر فراهم است. علی (علیه السلام) از آنجا که تقوا را عاملی بازدارنده در مسائل سیاسی می‌دانند، همواره خواص جامعه را به تحصیل آن توصیه می‌فرمایند، همان: ۶۲۹، ایشان خطاب به محمد بن ابی‌بکر می‌فرمایند: «ای محمد من تو را سرپرست بزرگترین لشکر، یعنی لشکر مصر قرار دادم. بر تو سزاوار است که با خواسته‌های دل مخالفت کرده، از دین خود دفاع کنی، ...»، همان: ۸۸۸، حضرت (علیه السلام) در عهدنامه مالک اشتر، تقوا و تلاش در جهت انجام دستورات الهی را به عنوان اولین توصیه خود برای یک کارگزار حکومت اسلامی ذکر کرده، همان: ۹۹۲-۹۹۱، دلیل تأکیدهای فراوان حضرت بر تقوای خواص جامعه این است که تقوا، کنترل‌کننده‌ای درونی است که مانع سوء استفاده افراد دارای قدرت و ثروت از موقعیت و مسئولیت خودشان می‌شود. گر چه ممکن است برای این منظور، از کنترل‌کننده‌های بیرونی استفاده شود، اما تردیدی نیست بازدارنده‌های بیرونی، کارایی کافی را در این جهت ندارند؛ چون شخصی که دنبال سوء استفاده از موقعیت خودش باشد، دنبال یافتن راهی برای دور زدن و در امان بودن از دید عوامل نظارتی خواهد بود. تقوا عاملی نظارتی است که بیشترین کارایی را برای جلوگیری از فساد خواص داشته، هزینه‌ای را بر حکومت تحمیل نخواهد کرد؛ به این معنا که شخص مسئول و دارای قدرت، چون خداوند متعال را شاهد و ناظر بر اعمال خودش می‌بیند، هرگز به خودش اجازه سوء استفاده از قدرت و ثروت و عمل کردن بر خلاف دستورات الهی را نمیدهد. یکی از ویژگی‌های لازم برای یک نخبه انقلابی، بی‌تردید "تقوای دینی و سیاسی" است که آیت الله خامنه‌ای به عنوان یکی از مؤلفه انقلابی بودن مطرح کردند. آیات بسیاری از قرآن کریم بر لزوم رعایت تقوی الهی تأکید می‌کنند که مقام معظم رهبری نیز با

الهام از آن آیات، تقوای دینی و سیاسی را یکی از شاخصه‌های مهم نخبگان انقلابی می‌داند:

« یک تقوای فردی داریم که من و شما از گناه پرهیز کنیم، خودمان را حفظ کنیم... خودمان را از آتش دوزخ الهی، از آتش غضب الهی دور کنیم؛ این تقوای فردی است... تقوای اجتماعی - تقوای اسلامی مربوط به اجتماع - این است که در راه تحقق این چیزهایی که اسلام از ما مطالبه کرده است، تلاش کنیم. »، بیانات رهبری در حرم امام خمینی ره ۱۴/۰۳/۱۳۹۵، ایشان تلاش برای تحقق مطالبات و آرمانهای اسلامی چون عدالت اجتماعی، حمایت از محرومین و مظلومین، مقابله با ظالم و مستکبر را تکلیف دینی و تقوای الهی می‌دانند و اضافه می‌کنند: « تقوای سیاسی یعنی انسان از لغزشگاه‌هایی که دشمن می‌تواند از آن استفاده کند، پرهیز بکند. »، همان، معظم له می‌فرماید: « تقوای سیاسی؛ یعنی هر کس که در کار سیاست است، سعی کند با مسائل سیاسی صادقانه و دردمندانه و از روی دلسوزی برخورد کند، »، ۱۳۸۱/۰۵/۰۵ بیانات در دیدار اعضای ستادهای نماز جمعه، و می‌فرماید: « تقوای سیاسی، یعنی انسان در میدان سیاست، صادقانه عمل کند. ۱۳۸۱/۰۵/۰۵ بیانات در دیدار اعضای ستادهای نماز جمعه،

۵-۷. شجاعت

یکی از مسؤولیت‌های نخبگان شجاعت و برخورداری از روحیه مقاومت در برابر دشمن است. وجود این ویژگی در آنها، باعث تقویت روحیه مقاومت در مردم خواهد شد. بدون تردید، اتصاف به چنین ملکه اخلاقی، مستلزم داشتن روحیه بالای توکل و اعتماد به خداوند متعال است. توکل به خدا سبب تقویت این باور خواهد شد که قدرت دشمن و تواناییهای تسلیحاتی و اقتصادی او هر چقدر هم بالا باشد، در برابر قدرت نامتناهی خداوند متعال چیزی نیست و خداوند متعال وعده یاری به مؤمنان و صابران در راه خودش را داده است و چه بسا موارد زیادی که با یاری خداوند متعال، مؤمنان با تعداد کمشان بر دشمنانشان با تعداد و قدرت زیادشان پیروز شده‌اند: « اما آنها که می‌دانستند خدا را ملاقات خواهند کرد، و به روز رستاخیز، ایمان داشتند، گفتند: چه بسیار گروه‌های کوچکی که به فرمان خدا، بر گروه‌های عظیمی پیروز شدند! و خداوند، با صابران و استقامت کنندگان است. »، بقره: ۲۴۹، امیرالمؤمنین (علیه السلام) در توصیف شجاعت خودشان زمانی که زیر پرچم پیامبر (صلی الله علیه و آله) بودند، می‌فرمایند: « به خدا سوگند من در دنباله آن سپاه بودم تا باطل شکست خورد و عقب نشست و همه رهبری اسلام را فرمانبردار شدند. در این راه هرگز ناتوان نشدم و نترسیدم و خیانت نکردم و سستی در من راه نیافت. »، نهج البلاغه: ۳۰۷، مالک اشتر یکی از خواص جامعه علوی است که واجد ویژگی‌های مورد نظر امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌باشد.

شخصیتی که ابن ابی الحدید معتزلی ادعا می‌کند اگر کسی قسم بخورد که بعد از علی (علیه السلام) در بین عرب و عجم، شجاع‌تر از مالک اشتر وجود ندارد، دروغ نگفته است. علی (علیه السلام) بعد از شهادت مالک در مورد او فرمودند: مالک در نزد من همان جایگاهی را داشت که من نسبت به پیامبر داشتم، ابن ابی الحدید، بی‌تا ۱: ۹۵، قرآن، ترس از دشمن را ویژگی انسان‌های ضعیف الایمان ذکر می‌کند و مؤمنان واقعی را کسانی می‌داند که هر چه بر عده و عده دشمن افزوده می‌شود، برایمان آنان افزوده شده، توکلشان بر خداوند متعال بیشتر می‌شود، آل عمران: ۱۷۳، مقام معظم رهبری در مورد ضرورت وجود صفت شجاعت در برابر دشمن می‌فرمایند: «اگر شجاعت وجود نداشته باشد، در مقابل ابهت و هیبت و چهره عبوس دولت‌های مستکبر، کسی دل خود را بیازد، قطعاً شکست خورده است. دولت‌های مستکبر یکی از کارهایشان همین تشر زدن است؛ چهره عبوس گرفتن است؛ حق را ناحق کردن است. در مقابل اینها اگر شجاعتی وجود نداشته باشد؛ مسئولان کشور اگر نتوانند در مقابله با این حرکت‌های نمایشی خصمانه و مستکبرانه روی پای خودشان بایستند، قطعاً کلاه‌شان پس معرکه است. هم خود شکست می‌خورند، هم ملت را به شکست می‌کشاند. بنابر این، شجاعت لازم است»، شیخپور، ۱۳۹۰: ۷۳.

۵-۸. زیرکی در برابر دشمن

یکی دیگر از مسئولیت‌های نخبگان در قبال حفظ، تداوم و استمرار انقلاب اسلامی شناخت و زیرکی در برابر دشمن است. دشمن چه داخلی و خارجی با محوریت استکبار جهانی امریکا در چهاردهه از عمر انقلاب اسلامی به طرق مختلف سعی کرده است که با ایجاد بحران‌هایی مثل تحریم، حمایت از معاندین، نفوذ در میان نخبگان و... از پیشرفت انقلاب بکاهد و تنها راه ابطال نقشه دشمن زیرکی در برابر آن است. از منظر نهج البلاغه، فراست و زیرکی در مقابل دشمنان یکی از صفات اخلاقی ممدوح برای نخبگان جامعه اسلامی است، خطبه: ۱۹۷، مسلمانان هرگز نباید از دشمنان داخلی و خارجی غفلت کرده، دشمنی آنان را فراموش کنند. آنان همواره باید نگاه بدبینانه نسبت به رفتار و موضع‌گیری‌های دشمن داشته باشند. وجود ملکه زیرکی و پرهیز از ساده‌لوحی در برابر دشمن در رابطه با خواص جامعه و کسانی که دخیل در تصمیم‌گیری‌ها و اداره جامعه هستند و دارای جایگاه ممتاز اجتماعی سیاسی می‌باشند، از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است؛ چرا که غفلت این افراد، می‌تواند به نفوذ دشمن و ضربه زدن به حاکمیت اسلامی حتی از طریق همین افراد ساده‌لوح بینجامد. فراست و زیرکی این افراد در برابر دشمن می‌تواند منجر به شکست و عدم توفیق دشمن در برنامه‌های تخریبی‌اش علیه حاکمیت اسلامی شود. لحظه‌ای غفلت از دشمنی دشمن و تلقی دوستی از او، ممکن است به نابودی جامعه اسلامی و

سلطه دشمن بر آن بینجامد. قرآن در رابطه با عمق دشمنی دشمنان دین اسلام هشدار می‌دهد: «و مشرکان، پیوسته با شما می‌جنگند، تا اگر بتوانند شما را از آیینتان برگردانند»، بقره: ۲۱۷، همچنین کسانی را که با خوش خیالی تصور می‌کنند که ممکن است روزی دشمنان ما از دشمنی خودشان دست بردارند، مورد توبیخ قرار داده، به این نکته توجه می‌دهد که دشمنی آنان با مسلمانان ریشه در باورها و اعتقادات مسلمانان دارد و لذا پایان‌پذیر نیست الا اینکه مسلمانان از اصول خود دست بکشند: بقره: ۱۲۰.

با توجه به ضرورت شناخت نقشه‌های دشمن توسط خواص جامعه اسلامی، امام علی (علیه السلام) خطاب به محمد بن ابی‌بکر می‌نویسند: «پس برای مقابله با دشمن، سپاه را بیرون بیاور و با آگاهی لازم به سوی دشمن حرکت کن و با کسی که با تو در جنگ است، آماده پیکار باش»، نهج البلاغه: ۹۴۴، حضرت (علیه السلام) از اینکه برخی از خواص لشکرش فاقد چنین فراستی در شناخت دشمن هستند، شکوه کرده، می‌فرمایند: «فریبتان می‌دهند و چاره‌ای نمی‌اندیشید. سرزمین‌هایتان را تصرف می‌کنند و خشمگین نمی‌شوید. دشمن کاملاً متوجه شماست و شما در بی‌خبری به سر می‌برید»، همان: ۱۱۳، امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خصوص مواجهه با پیشنهاد صلح دشمن توصیه می‌فرماید با نهایت تیزی و لحاظ تمام جهات با آن برخورد شود و اگر صادقانه بود، پذیرفته شود. ولی بعد از صلح هم همواره باید مراقب رفتار دشمن بود، همان: ۱۰۲۸، یکی از نشانه‌های فراست خواص جامعه اسلامی در رابطه با دشمن، توجه به این نکته است که به دلیل موقعیتی که این افراد از آن برخوردارند، همواره تحت مراقبت شدید دشمن می‌باشند. دشمن تمام تلاش خود را به کار می‌گیرد تا با استفاده از هر ابزار و روشی که ممکن است، این افراد را به سوی خود جذب کرده، در خدمت منافع خودش مورد سوء استفاده قرار دهد. برای این منظور از روش‌هایی مانند تهدید، تطمیع و تلاش برای ایجاد انحرافات اخلاقی و اقتصادی استفاده می‌کند. خواص باید نهایت بصیرت را نسبت به راه‌ها و ابزار مورد استفاده دشمن در ضربه زدن به نیروهای انقلابی و حامی حکومت اسلامی داشته باشند تا مبادا گرفتار دام‌هایی شوند که دشمن برایشان پهن کرده است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) خطاب به فرماندار خود زیاد در مواجهه با حيله‌های معاویه فرمودند: «اطلاع یافتیم که معاویه برای تو نامه‌ای نوشته تا عقل تو را بلغزند و اراده تو را سست کند. از او بترس که شیطان است و از پیش رو و پشت سر و از راست و چپ به سوی انسان می‌آید تا در حال فراموشی، او را تسلیم خود سازد و شعور و درکش را برباید»، همان: ۹۶۳، حضرت خطاب به مردم مصر، یک اصل کلی و کلیدی را در رابطه با دشمن‌شناسی بیان کردند که در هر دوره و زمانی باید چراغ راه مسلمانان، به خصوص خواص و

کارگزاران جامعه اسلامی باشد: «همانا برادر جنگ، بیداری و هوشیاری است. هر آن کس که به خواب رود، دشمن او نخواهد خوابید»، همان: ۱۰۵۰، بر اساس این اصل کلیدی، غفلت ما از دشمن، به معنای غفلت دشمن از ما نیست، بلکه دشمن همواره در حال طرح و برنامه‌ریزی است تا بتواند به ما ضربه بزند. در عصر حاضر که راههای ضربه زدن دشمن منحصر در حمله نظامی نیست، این دقت نظر، ضرورت خود را بیشتر نشان می‌دهد؛ چرا که دشمن در عصر توسعه و پیشرفت، راههای مختلف اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اخلاقی و... را در کنار روش‌های نظامی برای نفوذ و سلطه بر مسلمانان به کار می‌برد. غفلت از تنوع روش‌های جنگی دشمن باعث خواهد شد ناگهان متوجه سلطه و سیطره کامل دشمن در این حوزه‌ها و در نتیجه، تسهیل نابودی و شکست حاکمیت اسلامی شویم. برای مثال، دشمن تلاش می‌کند تا با جنگ نرم‌افزاری و استفاده از ابزار تبلیغاتی، ارزشهای اعتقادی، رفتاری و اخلاقی نسل جوان ما را از آنها گرفته یا تضعیف کند و در مقابل، ارزش‌های اخلاقی و رفتاری و اعتقادی خودش را که مبتنی بر مبانی امانیستی و لیبرالیستی است، به عنوان ارزش‌های برتر به آنان القا کند. لازمه ایجاد آمادگی، داشتن بصیرت و شناخت کامل نسبت به دشمن و نقشه‌های اوست.

نتیجه گیری:

نخبگان جامعه اسلامی ایران این واقعیت را باید بدانند که در طول تاریخ هر زمانی حاکمیت حق، شکل گرفت، فتنه‌ها، دشمنی‌ها، نفوذی‌ها و نفاق‌ها بیشتر می‌شد و استکبار برای از بین بردن حاکمیت حق، با تمام قوا و ابزار مسلح می‌شد نمونه آن استکبار نمرودی، فرعون و ابوسفیانی علیه حاکمیت حضرات ابراهیم، موسی (علیه السلام)، محمد (صلی الله علیه و آله) و نخبگان باید بپذیرند حاکمیت حق، بایب‌روزی انقلاب اسلامی بعد از ۱۴ قرن مجدداً تاسیس شد و استکبار با تمام قوا در چهارده گذشته بدنبال براندازی آن بوده و هست؛ اما دوران سختی‌های انقلاب سپری شده است و دوره اقتدار آن از دو دهه گذشته آغاز و امروزه نیاز به عملیاتی کردن بیانیه گام دوم در زمینه «علم و پژوهش»، «معنویت و اخلاق»، «اقتصاد»، «عدالت و مبارزه با فساد»، «استقلال و آزادی»، «عزت ملی، روابط خارجی و مرزبندی با دشمن» و «سبک زندگی» هستیم تا بزرگترین تمدن جهانی اسلامی ایرانی که آغاز شده تکمیل شود؛ می‌طلبید که نخبگان از حوادث تاریخی عبرت بگیرند و با انقلاب اسلامی تطبیق دهند؛ و با اتحاد و همراهی با «ولی‌امر» و عمل و حفظ شعارهای انقلاب اسلامی مسئولیت را در برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها خالصانه انجام



دهند. و به تعبیر مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم انقلاب، در کنار یادآوری برخی از مشکلات و خطاها، راهکارهای حل مشکلات را بیان کنند؛ این یعنی امید به آینده. مقام معظم رهبری عنوان می‌کنند که انقلاب اسلامی در افق خود برای سال‌های بعد و دهه‌های بعد راه‌حل دارد و مشکلات موجود را بدون راه حل نمی‌داند، بلکه معتقد است مشکلات و موانع با راهکار قابل حل است. این انقلاب باوجود مشکلات و تحریم‌ها، پابرجاست و موفقیت‌های بزرگی را به دست آورده است، بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی،.واین موفقیت‌ها با انجام مسئولیت نخبگان محقق می‌شود.

۱. **قرآن کریم**، ۱۳۸۰ ش، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۲. **نهج البلاغه**، ۱۳۷۹، ترجمه: محمددشتی، قم: مشهور.
۳. **نهج البلاغه**، ۱۳۹۵ ش، تصحیح: صبحی، صالح، قم: انتشارات هجرت.
۴. ابن ابی الحدید، عز الدین ابو حامد، ۱۳۳۷ ش، **شرح نهج البلاغه**، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۵. ابن شبه، عمر بن شبه نمیری بصری، ۱۳۶۸ ش، **تاریخ المدینة المنورة**، قم: دارالفکر.
۶. ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا، ۱۴۰۴ ق، **معجم مقاییس اللغة**، تحقیق: محمد هارون، عبدالسلام، قم: مکتب الاعلام اسلامی.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، **لسان العرب**، بیروت: دار صادر.
۸. آرون ریمون، ۱۳۶۴ ش، **مراحل اساسی اندیشه در جامعه شناسی**، ترجمه: باقر پرهام، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۹. ازغندی، علیرضا، ۱۳۸۵ ش، **نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب**، تهران: نشر قومس.
۱۰. با تاملور، تی، بی، ۱۳۸۱ ش، **نخبگان و جامعه**، ترجمه: علیرضا طیب، تهران: شیرازه.
۱۱. بشیریه، حسین، ۱۳۸۶ ش، **جامعه شناسی سیاسی**، نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی، تهران: نشرنی.
۱۲. ترابی، یوسف، ۱۳۸۸ ش، **اجماع نظر نخبگان سیاسی و توسعه در جمهوری اسلامی ایران**، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۱۳. جبران، مسعود، ۱۳۷۶ ش، **الرائد**، ترجمه: رضا انزابی نژاد، چاپ دوم، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۶۹، **وحی و رهبری**، تهران: انتشارات الزهراء (ع).
۱۵. خمینی، سید روح الله، ۱۳۸۸ ش، **تبیان دفتر اول**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع).
۱۶. خواجه سروی، غلام رضا، ۱۳۸۲ ش، **رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در ایران**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۷. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۳ ش، **لغت نامه**، تهران: مؤسسه لغت نامه و دانشگاه تهران.

۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۲۶ق، *المفردات فی غریب القرآن*، چاپ چهارم، بیروت: دارالمعرفه.
۱۶. ساندرز، دیوید، ۱۳۹۰ش، *الگوهای بی‌ثباتی سیاسی*، مترجم: پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۷. شهرستانی، ابوالفتح محمد بن محمد بن عبدالکریم، ۱۳۷۰ق، *الملل والنحل*، قاهره: الازهر.
۱۸. شیخپور، محمود، ۱۳۹۰ش، *بصیرت، دیدگاه‌های رهبر فرزانه انقلاب*، تهران: تندیس علم.
۱۹. صلاحی، ملک یحیی، ۱۳۸۶ش، *اندیشه‌های سیاسی غرب در قرن بیستم*، تهران: قومس.
۲۰. عظیمی دولت آبادی، امیر، ۱۳۸۷ش، *منازعات نخبگان سیاسی وثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۱. عنایت، حمید، ۱۳۸۶ش، *بنیاد فلسفه سیاسی در غرب*، مقدمه و به اهتمام: حمید مصدق، تهران: نشر زمستان.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵ش، *الکافی*، چاپ چهارم، طهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۳. مارش، دیوید و جری استوکر، ۱۳۸۴ش، *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۴. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ۱۳۶۲ش، *بحار الانوار*، طهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
۲۵. مسعودی، علی بن حسین، ۱۴۰۹ق، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق: اسعد داغر، چاپ دوم، قم: دارالهجره.
۲۶. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰ش، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، طهران: ترجمه و نشر کتاب.
۲۷. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۹ش، *مجموعه آثار*، تهران: انتشارات صدرا.
۲۸. مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ق، *الامالی*، تحقیق: حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری، قم: کنگره شیخ مفید.
۲۹. نراقی، محمد مهدی، بی تا، *جامع السعادات*، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
۳۰. نقیب زاده، احمد، ۱۳۹۸ش، *درآمدی بر جامعه شناسی سیاسی*، تهران: سمت.
۳۱. هیوود، اندرو، ۱۳۸۷ش، *مفاهیم کلیدی در سیاست*، مترجمان: حسن کلاهی، عباس کاردان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۳۲. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، بی تا، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت: دارصادر.

۳۳. یعقوبی، مریم، ۱۳۸۴ ش، *مسئولیت پذیری در قرآن کریم*، تهران: دانشگاه تهران.

مقالات

۳۴. خسروپناه، عبدالحسین و رضامیرزایی، ۱۳۹۳ ش، ویژگیهای اخلاقی خواص جامعه اسلامی از

منظر نهج البلاغه، *فصلنامه مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی*، دوره ۱۸، شماره ۶۰، پاییز.

۳۵. عابدی اردکانی، محمد، ۱۳۸۸ ش، پاره تو و نخبه گرایی، *ماهنامه‌ی اطلاعات سیاسی-اقتصادی*،

سال بیست چهارم، شماره‌ی پنجم و ششم، بهمن و اسفند.

منابع اینترنتی

۳۶. بیانات در دیدار اعضای دفتر رهبری و سپاه حفاظت ولی امر ۸۸/۵/۵،

<https://www.khamenei.ir>.

۳۷. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با دانشجویان و نخبگان علمی، ۱۳۸۸،

<https://www.khamenei.ir>.

۳۸. بیانات رهبری در حرم امام خمینی ره ۱۴/۰۳/۱۳۹۵، <https://www.khamenei.ir>.

